کد خبر: ۲۸۴۱۱۳
یکشنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۱ ۱۵:۰۲

تجربه‌نگاری (۲)

برنامه‌های حمایت از کتاب‌فروشی‌ها

برنامه‌های حمایت از کتاب‌فروشی‌ها چون معافیت از مالیات و تسهیلات کم‌بهره و طرح‌های فصلی برای جلوگیری از تعطیلی کتاب‌فروشی‌ها عملی شد. این تجربه را ندا زندی مستند کرده است.

مقدمه

اندر خیال دوست

«از دست قاصدی که کتابی به من رسد

در پای قاصد افتم و بر سر نهم کتیب»

سعدی

کتاب‌فروشی چشم و چراغ شهر است؛ قاصد «تپش بال و پر زندگی». کتاب‌فروشی شهر فرنگی است ساخته از کتاب که می‌توان ساعت‌ها چشم بر آن نهاد و جهانی را دریافت. کتاب‌فروشی ماشین زمانی است که با کتاب‌هایش به هر کجای تاریخ که بخواهی پا می‌گذاری و ،حتی فراتر از آن، می‌توانی نمایی از آینده را نیز ببینی؛ از جغرافیایی که وطن توست بگذری و پا به سرزمین‌های ناشناخته بگذاری. از تجربهٔ خواندن نوشته‌های مبهم و سخت و آشفته تا اشعار روان و نغز، همه و همه در کتاب و کتاب‌فروشی است که مهیا می‌شود.

شاید بگویید تمام این‌ها بر دوش کتاب است و کتاب‌فروشی چیزی نیست که جز محلی برای تهیهٔ دستاورد مؤلفان، مترجمان، ناشران یا حتی چاپخانه‌دارانی که در انتشار فکر انسانی خردمند و خردباور سهمی شایسته دارند اما اگر تجربهٔ یک بار چرخیدن در نمایشگاه‌های کتاب یا خرید کتاب‌های الکترونیک را داشته باشید می‌دانید که فضای مطبوع کتاب‌فروشی چیز دیگری است. غرق‌شدن در دنیای بی‌انتهای کتاب و گشت‌وگذار لابه‌لای قفسه‌های مخزن اسرار، تماشای آدم‌هایی که در گوشهٔ کتاب‌فروشی سر در کتابی فروبرده‌اند و از جهان پیرامون خود رهایند، برخوردن به نویسنده‌ای شهیر و نشستن پای صحبت‌های او و دیگر کسانی که دل در گرو کتاب دارند و خیلی چیزهای دیگر است که کتاب‌فروشی را از هر فروشگاه دیگری متمایز می‌کند. همان‌طورکه عبدالحسین آذرنگ به شایستگی می‌گوید: «سرشت دادوستد کتاب با سرشت دادوستد کالاهای دیگر هیچ‌گاه همسان نبوده و نیست. کالبد کتاب، گرچه کالای مادی است اما به‌عنوان ماده مبادله نمی‌شود. حتی اگر روزی این کالبد، که اکنون از برگ‌های کاغذ و در میان پوششی تشکیل می‌شود، جای خود را به مادهٔ دیگری بسپارد و صورت آن هم دیگرگونه شود، باز هم کالای مادی نخواهد بود». به‌علاوه کتاب‌فروشی فقط مکانی برای عرضهٔ کتاب نبوده و نیست. کتاب‌فروشی جایی است «برای پیوند کالای فرهنگی، رویداد فرهنگی و دیدار فرهنگی».

اومبرتو اِکو در از کتاب رهایی نداریم می‌گوید: «وقتی که بچه بودم، یکی از خانم‌های همسایه هر سال به مناسبت عید نوئل کتای به من هدیه می‌داد. روزی به من گفت: «اومبرتینو بگو ببینم، تو کتاب را برای اینکه ببینی چه چیزی در آن نوشته‌اند می‌خوانی یا برای عشقی که به خواندن داری؟ و من ناچار اعتراف کردم که همیشه چیزی را که می‌خوانم، با شور و علاقه نمی‌خوانم. از سر علاقه به خواندن، هر چیزی را می‌توانم بخوانم! این یکی از مهم‌ترین کشف‌های دوران کودکی‌ام بود». از میان ما کتاب‌خوانان، برخی‌هایمان به خواندن اعتیاد داریم و خیلی‌هایمان هم می‌خوانیم تا بیشتر بدانیم. در هر دو حالت، خواندن همچون نفس‌کشیدن است برایمان. عملی است براساس عادت برای حفظ حیات با این تفاوت که منبع این هوا در همه‌جا یافت نمی‌شود. گاهی باید به کتابخانه برویم و کپسول اکسیژن را، که همان کتاب است، برای مدتی قرض کنیم. خیلی وقت‌ها این راه‌حل کارساز نیست و باید خودمان کتاب بخریم. اینجاست که پای کتاب‌فروشی به میان می‌آید. اگر کتاب‌فروشی به‌عنوان محلی برای عرضهٔ کتاب، چه در شکل سنتی و چه در شکل مدرن آن، وجود نداشته باشد، این منابع حیاتی، این هوای تازه و مطبوع چگونه به دست ما خواهد رسید؟

بیایید صنعت نشر را همچون چرخه یا زنجیری تصور کنیم که پس از پدیدآورنده، ناشر، چاپخانه‌دار و توزیع‌کننده، کتاب‌فروشی به‌عنوان حلقهٔ پایانی این صنعت قرار گرفته است. حلقه‌ای که حرکت و تکاپوی تمامی چرخهٔ نشر بسته و وابسته به آن است و، در صورت بحران در این حلقه، همهٔ بخش‌های تولید و توزیع کتاب با نقصان مواجه می‌شود. اگر کتاب‌فروشی نباشد، کتاب بی‌مخاطب می‌ماند و مخاطب، بی‌کتاب. در طول تاریخ کوتاه کتاب‌فروشی در ایران ما با چنین وضعیتی مواجه شده‌ایم. وضعیت وخیم صنعت نشر در سال‌های پایانی دههٔ ۸۰ بود که مسئولان را به صرافت انداخت تا بررسی‌های عمیق و دقیقی صورت دهند و به حالِ زار کتاب‌فروشی‌ها برسند.

در این گزارش، پس از شرح مفصل آنچه در سالیان متمادی بر کتاب‌فروشی‌ها گذشته است، بر مجموعهٔ اقدامات و راهکارهای تدبیرشدهٔ مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حوزهٔ کتاب‌فروشی‌ها نور می‌تابانیم و از این رهگذر، اندیشه‌ها و راهکارهای سودمندی را که موجب نجات جان این پیشهٔ فرهنگی تأثیرگذار شده است، شرح و بسط می‌دهیم. امیدواریم که ثمرات این تلاش‌ها روشن‌کنندهٔ مسیر آیندهٔ دیگر مدیران و دغدغه‌مندان عرصهٔ کتاب شود.